

یک روستایی در «برادوی تهران»

خاطراتی از ستاره‌های سینما تا دوبلورها و سیاهی لشکرها در کتاب «نقش یک رؤیا»

نداندی

ایوب شهبازی برای تماشاگران عادی سینما اسم ناشناخته‌ای است اما کسانی که خاطرات او را خوانده‌اند، خوب می‌دانند او چه خاطرات ناب و جذابی از سینمای سال‌های دور و ستاره‌ها و ماجراهایش دارد. شهبازی روستا زاداده‌ای است خودساخته و سختکوش که در ۹ سالگی در حول و حوش سال ۱۳۳۹، پس از مرگ پدرش، با مادرش به تهران می‌آید و مفتون سینما می‌شود و به دفتر فیلمسازی راه می‌یابد و با بزرگان سینما نشست و برخاست می‌کند. جلد اول خاطرات شهبازی با عنوان «یک روستایی در لاله‌زار» نخستین بار در سال ۱۳۹۱ منتشر شد و حساسی بین علاقه‌مندان به لاله‌زار قدیم و سینماهایش گل کرد. شهبازی در سال ۱۳۹۴ بخش‌های دیگری از خاطراتش را درباره آن دوران با عنوان «حکایت مردان خاکستری» به روی کاغذ آورد. شهبازی مدرسه نرفته و خواندن و نوشتن را خودش یاد گرفته و طبیعتاً کتاب‌هایش خالی از ایراد نبودند. اما جندی پیش‌نشر «فرهنگ معاصر» این دو کتاب را در قالب یک کتاب با عنوان «نقش یک رؤیا: خاطرات سینمایی ایوب شهبازی» با ویراستاری حمیدرضا امیدی سرور با افزوده‌های تازه و ویرایش بهتر منتشر و حلاوت خواندن خاطرات شهبازی را دوچندان کرد. به همین مناسبت با امیدی سرور که خودش سال‌ها درباره سینما قلم زده، درباره این کتاب و اهمیت آن صحبت کرده‌ایم.

ایوب شهبازی کیست و چرا خاطراتش

مهم است؟

خاطرات ستاره‌ها یا چهره‌های سطح بالای سینمای ایران زیاد منتشر شده، اما در این کتاب یک نفر از پایین‌ترین سطح سینمای فارسی، درست از متن آن، به سینمای ایران پرداخته است. به همین خاطر با تصویری متفاوت با دیگر کتاب‌ها روبه‌رو هستیم. بنابراین، بیشتر از خود فرد، خاستگاه و زاویه دید اوست که به کتاب اهمیت می‌دهد.

شهبازی در سینما با چه کسانی همکاری

کرده و از چه کسانی خاطره می‌گوید؟

راوی خاطرات به‌لذت همان خاستگاه هم با آدم‌های طراز اول برخورد داشته و هم با خیل عوامل تولید در دل سینمای فارسی که کمتر به آنها توجه شده، بنابراین هم از فردین، بهروز و ثوقی، نصرالله و حدت و ایرج قادری یادشده و هم از افرادی چون غلام ژاپنی، حسن فردین، اکبر و دیگر سیاهی‌لشکرهای فراموش شده سینمای ایران. دوبلورها همانند چنگیز جلیلود، عطاالله کاملی و... نیز در این کتاب حضوری پررنگ دارند.

از خاطرات شهبازی چه چیزهایی در باره

سینمای قبل از انقلاب دستگیرمان می‌شود؟

هم شاهد جایگاه و اهمیت سینما به‌عنوان اصلی‌ترین تفریح عامه مردم هستیم و هم از تصویر پرزرق و برق سینما و ستاره‌هایش آشنایی‌زدایی شده است. به‌طور



خلاصه، تصویری واقع‌گرایانه از آن سینما پیش‌روی خواننده قرار گرفته است.

با کتاب شهبازی به کجاها سفر می‌کنیم؟

این کتاب از یک منظر مهم سفری است نوستالژیک به جغرافیایی که مسعود کیمیایی از آن به‌عنوان «برادوی تهران» یاد کرده، یعنی همان لاله‌زار. اما



حمیدرضا امیدی سرور

در این کتاب در کنار وصف سینماهایی مثل رکنس، ایران، متروپل، کریستال و تئاترهای مثل نصر، پارس و جامعه باربد و همچنین تعدادی از کافه‌های خاص هنرمندان، به‌طور مفصل به کوچه ملی، کوچه برلن یا پاتوق سیاهی لشکرها در ارباب جمشید پرداخته شده است. همچنین، به بسیاری از مکان‌های معروف همچون ساختمان پلاسکو، ساختمان آلومینیوم، فروشگاه فردوسی و... نیز اشاره شده است.

موضوعات غیر سینمایی هم در کتاب مطرح شده مثل بانوی سرخ‌پوش میدان فردوسی. از این دست موضوعات و ماجراها چقدر در کتاب یافت می‌شود؟

در کنار سینما، کتاب شرح صادقانه یک زندگی است، بنابراین گوشه‌هایی از اتفاقات مهم غیر سینمایی نیز مورد اشاره قرار گرفته، همانند ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و آتش زدن زورخانه شعبان جعفری، ماجرای مرگ تختی، روزهای پرشور انقلاب و...

به‌عنوان ویراستار چه نقشی در این کتاب داشتید؟

سعی من این بود که کتاب با مخاطبانی تازه و جدی ارتباط برقرار کند. این کتاب پیش از این با ویرایش فرد دیگری در ۲ جلد منتشر شده بود. ناشر جدید قصد داشت آن را با سروشکل دیگری منتشر کند، نقش ویراستار کتاب دقیقاً به اندازه تفاوت‌هایی است که نسخه جدید و قدیم با یکدیگر دارند!

ویژگی‌نامه ۲۴
۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲
شماره یک

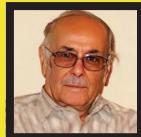
یک کتاب کلاسیک

به معبد بزرگان اندرو ساریس
خوش آمدید

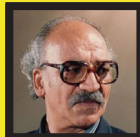
کتاب «سینمای آمریکا: کارگردانان و کارگردانی ۱۹۶۸-۱۹۲۹» نوشته اندرو ساریس یکی از آن کتاب‌های کلاسیک و بسیار مهمی است که کتابخوانان و سینمادوستان ایرانی سال‌ها در انتظار ترجمه‌اش بودند و بالاخره رحیم قاسمیان و نشر هرمس به این چشم‌انتظاری پایان دادند. ساریس شارح تئوری مؤلف در آمریکا بود و جایگاه کارگردان در سینما را به صدر نبروهای دخیل در تولید یک فیلم بر کشید و بررسی سبک شخصی کارگردان را در ارزیابی انتقادی فیلم‌ها اولویت بخشید. البته همه تئوری‌سین‌ها و منتقدان سینما موافق ساریس و تئوری مؤلف نبودند و نسبت دادن تمام اعتبار هنری یک فیلم به کارگردان را نه منصفانه می‌دانستند و نه منطقی. پالین کیل یکی از این منتقدان بود که بر سر تئوری مؤلف به‌طور جدی با ساریس وارد جنگ و جدل شد و حتی با نوشتن کتابی سعی کرد نشان دهد که اعتبار فیلمی مثل «همشهری کین» باید به فیلمنامه‌نویس آن یعنی هرمن منکه و پیچ تعلق بگیرد و نباید آرسن ولز را در خلق این شاهکار دست تنها فرض کرد. در این کتاب، ساریس کارگردانان را به ۱۱ دسته تقسیم می‌کند و به آنها براساس اینکه در کدام دسته قرار می‌گیرند، اعتبار می‌بخشد. دسته اول «شایستگیان حضور در معبد خدایان» هستند. چاپلین، فلاه‌رتی، فورد، گریفیث، هاکس، هیچکاک، کیتن، لانگ، لوبیچ، مورناو، افولس، زوآر، فون اشترا نبرگ و ولز ساکنان دسته اول هستند. دسته بعد «در حاشیه بهشت» نام دارد که مثلاً آلد ریچ، کاپرا و سیرک و... عضو آن هستند. «ارزورزان پراحساس»، «صاحبان مزایای جانی»، «نه به آن خوبی که در نگاه اول به نظر می‌آید»، «کمی دوست داشتنی»، «کمی جدید به گل‌نشسته»، «غیرمتعارف‌ها، تک‌فیلمی‌ها، تازه‌واردها»، «سوز‌هایی برای بررسی بیشتر»، «برای دلفک‌ها راه‌باز کنید» و «موارد متفرقه» سایر مقوله‌بندی‌های این کتاب کلاسیک هستند. هر علاقه‌مند جدی سینما برای آشنایی با سینمای کلاسیک آمریکا و شناخت ارزش کارگردانان و فیلم‌ها حتماً باید این کتاب را بخواند. می‌توانید با مقوله‌بندی ساریس موافق یا مخالف باشید، اما نمی‌توانید ارزش کارش را منکر شوید. خواندن این کتاب درست مثل زمان انتشارش در ۶۰دهه قبل هنوز ضرورت دارد؛ مخصوصاً در دوره‌ای که ارزش‌های سینمایی بیشتر مورد شک و تردید واقع شده است.



یکی از آرزوهای فردین این بود که از قالب همیشگی خود بیرون بیاید و در فیلم‌های متفاوت و مطرح نیز بازی کند. او بر این باور بود که وقتی با کارگردان‌های خوب و خیره کار کنی، بازی‌ات فراتر از تیپ‌ات خواهد شد، اما این تهیه‌کننده‌های سودجو بودند که می‌خواستند با استفاده از نام فردین و با یک قصه تکراری و کلیشه‌شده، با هزینه پایین و کیشه تضمین شده، به سود بالایی برسند. بنابراین فردین را راحت نمی‌گذاشتند و چنان دست‌مزد‌های بالایی به او پیشنهاد می‌کردند که از هزینه تولید خود فیلم بالاتر بود. (صفحه ۲۹۴)



با عجله و شتاب کارهای استودیو آدولف فوکس قرن بیستم را انجام دادم و درها را نیز قفل کردم. عاقل از اینکه عطاالله کاملی -مدیر دوبلاژ- داخل اتاق پشت میز گویندگان مشغول بررسی کلاکت و جمع‌آوری تکست‌های روی میز دوبلاژ است. به این ترتیب ناخواسته دو شب و یک روز او را تشنه و گرسنه، بدون اینکه حتی به دستشویی دسترسی داشته باشد، در اتاق دوبلاژ حبس کردم. تنها این متانت و بزرگواری کاملی بود که با نادیده گرفتن این اتفاق، درس اخلاقی ارزشمندی به من داد. (صفحه‌های ۴۸۱-۴۸۱)



روزی که فردین ثقفی پیش همکاران از سواددار شدن من گفت، تاجی احمدی و عزت‌الله مقبلی به نمایندگی از دیگر همکارانشان در استودیو الوند برای تشویق، مرا همراه خودشان به خیابان شاه (جمهوری) بردند و از فروشگاه‌های جنب سینما سهیلا (ارم)، یک دست کت و شلوار و یک جفت کفش به انتخاب خودم برایم خریدند. از شدت خوشحالی همیشه روز شماری می‌کردم هرچه زودتر یک روز تعطیل پیش بیاید تا بتوانم از آن لباس‌ها و کفش چرمی دست‌دوز استفاده کنم. (صفحه ۱۶۷)

چند خاطره از کتاب